

نارضایی مذهبی شامیان از حاکمیت فاطمیان

(تا پایان سده چهارم هجری)

اعظم رحمت آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

چکیده

فاطمیان در سال ۳۵۹ ق توانستند شام را فتح کنند، اما با موفقیت چندانی روبه‌رو نشدند. شام در طول حکومت آنان بارها شاهد قیام مردم منطقه و ناآرامی و آشوب بود. این قیام‌ها نه تنها قوای فاطمی را به تحلیل می‌برد بلکه مردم را نیز به مشقت می‌انداخت تا آنجا که سرانجام خلیفه فاطمی معز، مجبور شد شخصاً برای ساماندهی امور، به شام لشکر کشی کند.

مقاله پیش‌رو با هدف بررسی زمینه‌های مذهبی این ناآرامی‌ها، به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که نارضایی مذهبی مردم شام بر حاکمیت فاطمی چه تأثیری داشت. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ شیوع مذهب اوزاعی که از هواداران بنی‌امیه شمرده می‌شد و تا اواخر قرن سوم به عنوان مذهب غالب شام به حیات خود ادامه داد، تعصب اهالی شام نسبت به مذهب سنت و مخالفت آنان با خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام)، خشونت لشکریان فاطمی نسبت به اهالی، خاطره بد شامیان از عملکرد قرامطه و یکسان‌انگاری آنان با فاطمیان، مواجهه با فقهای شام و دور نگه داشتن آنان از مناصب دولتی از عواملی است که زمینه‌های نارضایی مذهبی شامیان را فراهم ساخت و بر تقابل و دشمنی دو گروه با یکدیگر دامن زد.

کلیدواژگان: فاطمیان، شام، اوزاعی، قرامطه، نارضایی مذهبی.

۱. استادیار مؤسسه علمی - تحقیقی مکتب نرجس مشهد / Rahmatbadyazam@gmail.com

* رحمت آبادی، اعظم. (۱۴۰۲). «نارضایی مذهبی شامیان از حاکمیت فاطمیان (تا پایان سده چهارم هجری)».

دوفصلنامه پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه، ش ۲، صص ۱۰۸-۸۷.

مقدمه

نقش دین و مذهب و تعصبات ناشی از آن در پیدایش، دگرگونی، حمایت، بالندگی و سقوط دولت‌ها موضوعی انکارناپذیر است. از آن جمله می‌توان به شکل‌گیری دولت فاطمی و گسترش و مواجهه آن با مردمان سرزمین‌های مختلف اشاره کرد که نقش مذهب در تمام دوره‌های آن؛ از برآمدن تا برافتادنش آشکار است. گرچه این دولت با تشکیلات گسترده و سازماندهی شده دعوت توانست اساس دولت خود را در افریقه بنیانگذاری کند یا در مشرق، گروهی از نخبگان را به خود جذب نماید، اما در شام با موفقیت چندانی روبه‌رو نبود.

در واقع آشوب‌ها و ناآرامی‌هایی که به دنبال نارضایی مذهبی شامیان از فاطمیان پدید آمد، یکی از علل اصلی فرسایش و ناکامی آنان در شام بود. از این رو در این نگاشته برآنیم با ارائه برخی شواهد تاریخی، تأثیر مذهب را در نارضایی شامیان از فاطمیان تا پایان سده چهارم هجری بررسی کنیم.

در نوشتار حاضر مسأله اصلی این است:

- نارضایی مذهبی مردم شام بر حاکمیت فاطمی چه تأثیری داشت؟
 - عامل دینی چگونه سیاست و حاکمیت فاطمیان در شام را تحت تأثیر خود قرار داد؟
- درباره سیاست‌های مذهبی فاطمیان و چالش‌هایی که با آن روبه‌رو بودند مقالات مختلفی نوشته شده. بادکوبه هزاوه، بیات و فضلی (۱۳۸۹) در مقاله "سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مصر در دوره اقتدار" که به کوشش خلفای فاطمی در فراگیر ساختن مذهب فاطمی در مصر پرداخته‌اند، چلونگر (۱۳۹۰) در مقاله "مقایسه و تحلیل سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر تا پایان الظاهر" سیاست‌های مذهبی فاطمیان را در مغرب و مصر بررسی و مقایسه کرده، فضلی و خضری (۱۳۹۱) در مقاله "بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب" به تحلیل سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌های عربی نزدیک‌ترین عنوان به موضوع مقاله حاضر، مقاله "الصراعات الطائفیه و المذهبیه و اثرها فی اسقاط الدوله الفاطمیه" حسین محمد علی (۲۰۱۲م) است که به سیاست‌ها و چالش‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر پرداخته ولی از شام غفلت کرده

هر چند عنوان آن عام است و انتظار می‌رفت نویسنده به شام هم بپردازد. بنابراین تاکنون مقاله‌ای که مستقلاً به سیاست‌های مذهبی فاطمیان در شام اشاره کرده و به تأثیر آن بر آشوب‌ها و نارضایی مردم پرداخته باشد، به رشته تحریر درنیامده است.

البته ناگفته نماند که در خلال بعضی از مقالات عربی (سمان محمد عبدالله، ۱۳۸۳ ق، الاوزاعی عالم اهل الشام) به محبت شدید اهالی شام به مذهب اوزاعی و مخالفت با عقاید فاطمیان اشاره شده است. همچنین در برخی مقالات (طه خضر عبید، ۱۴۲۶ ق، دور الاحداث فی العراق و بلاد الشام فی القرنین ۲-۴ ق) به شورش‌ها و قیام‌های احداث در دمشق علیه سیاست مذهبی فاطمیان پرداخته شده اما این مقالات نیز با کاستی‌هایی روبه‌رو بوده و تنها از یک بعد آن هم خیلی کوتاه به مسأله پرداخته‌اند.

این در حالی است که پژوهش حاضر بنا دارد با ارزیابی جامع‌تر و دقیق‌تر به ابعاد مذهبی مختلفی که زمینه‌ساز نارضایی مردم شام شد، بپردازد. بر این مبنا سعی شده در گزارش‌های مربوط به نزاع و درگیری مذهبی بین فاطمیان و مردم شام، از منابعی استفاده شود که نزدیک به زمان حادثه بوده و نویسندگان آن‌ها به خاطر موقعیت شغلی‌شان، به منابع دسترسی داشته‌اند و نیز در تألیفاتشان از تحلیل‌های انتقادی به دور بوده و بدون تعصب گزارش‌های تاریخی را ضبط کرده‌اند از جمله: ابن قلاسی (م ۵۵۵ ق) و ابن العدیم (۶۶۰-۵۸۸ ق). ناگفته نماند که سایر منابع مربوط به مصر و شام، به عنوان مؤید و تکمله بحث مورد توجه قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر سعی شده با استخراج گزارش‌های مربوط به زمینه‌های نزاع و درگیری در شام و به ویژه دمشق از زمان فتح توسط فاطمیان تا قرن چهارم هجری، به نقش مذهب و تعصبات ناشی از آن و نیز عواملی همچون پیشینه مذهبی، زمینه‌های اجتماعی و عوامل خارجی و سیاست‌ها و خشونت‌های بی‌جا و سازماندهی نشده از دو طرف برای تحقق آرمان‌های مذهبی خود توجه شود و این عوامل مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

از آنجا که حاکمیت فاطمیان در مناطق شمالی شام به علل سیاسی، اجتماعی و مذهبی به جز دوره‌های محدودی از ابتدا، استقرار کاملی نیافت (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م: ۸۱/۱-۷۳ و ابن العدیم، ۱۴۱۷ ق: ۱۲۹-۱۱۸ و ۱۰۹-۱۱۳). دامنه بحث بر مناطق جنوبی و مرکزی شام خصوصاً



دمشق متمرکز است. همچنین با توجه به اینکه مغرب و مصر از دامنه بحث این مقاله خارج است، به سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر جز به ضرورت اشاره نشده است. نیز با توجه به اینکه مقاله حاضر به بررسی وضعیت شام در قرن چهارم هجری محدود است، از پرداختن به تأثیرات مهاجرت قبایل عرب چون عقیلیان در قرن پنجم در حلب (۴۸۷-۴۷۲) (ابن العديم، ۱۴۱۷ ق، ۲۰۱) و صور (۴۸۲-۴۶۲) (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۱/۱۸۵) صرف نظر شده است.

لشکرکشی فاطمیان به شام

جوهر صقلی (سیسیلی)، سردار فاطمی در سال ۳۵۸ ق موفق به فتح مصر شد (ابن تغری بردی، بی تا، ۳۲/۴). با فتح مصر و بنای شهر قاهره، این شهر مرکز دعوت شیعه اسماعیلی گردید (ابن تغری بردی، بی تا، ۳۲/۴؛ عبدالله صنهاجی، ۱۳۷۸، ۶۵) و به دنبال آن به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شد (ابن تغری بردی، بی تا، ۳۲/۴ و ۲۸/۴).

پس از آن ضرورت دینی، سیاسی و نظامی اقتضا می کرد فاطمیان بعد از فتح مصر متوجه سرزمین شام شوند. از نظر سیاسی گسترش دعوت فاطمی، در مسیر حرکت علیه خلیفه عباسی و سیطره بر قلمرو اسلامی بود که همان هدف فاطمیان به شمار می آمد. از نظر سیاسی و نظامی نیز شام می توانست بلاد حائل بین خلافت عباسی و فاطمی باشد و حدود مصر را از ناحیه شمال شرقی حفظ کند و تهدیدات روم و قرامطه را از مصر برطرف سازد (سرور، ۱۹۶۴ م، ۱۷).

در همین راستا جوهر صقلی در سال ۳۵۸ ق/ ۹۶۰ م لشکری عظیم به سرکردگی جعفر بن فلاح به شام فرستاد. در این زمان حسن بن طعج اخشیدی فرمانروای شام بود. وی برای رویارویی با فاطمیان از دمشق به رمله رفت. جعفر بن فلاح والیان شام را به اطاعت از معز، خلیفه فاطمی فراخواند. گرایش گروهی از این والیان به فاطمیان و تعلل گروه دیگر نسبت به یاری حسن بن طعج علی رغم درخواست‌های مکرر او از والیان و مردم شام، زمینه شکست و اسارت وی را فراهم ساخت (ابن تغری بردی، بی تا، ۵۹/۴؛ دوادری، ۱۹۶۱ م، ۱۲۲/۶).

به نظر می‌رسد نارضایی عمومی و اختلاف بین والیان اخشیدی^۱ از مهمترین عوامل عدم همراهی مردم و تنها ماندن حسن بن طغج در برابر فاطمیان باشد. از این رو شاید بتوان گفت شامیان در ابتدای امر، این آمادگی را داشتند که به فاطمیان به عنوان منجی آنان از حکومت اخشیدی بنگرند و قدرت و مرکزیت شام را احیا و زمینه‌های رفاه و توجه ویژه به شامیان را فراهم سازند. اما فاطمیان نتوانستند از این فرصت استفاده کنند. از سوی دیگر در طول استقرار حاکمیت فاطمی بر شام، مردم به آنان اطمینان نکردند. از این رو نه تنها با آنها همکاری نمودند بلکه اگر شرایط مناسب بود، علم مخالفت و طغیان علیه فاطمیان نیز برمی‌افراشتند.

اختلاف مذهبی شامیان با فاطمیان

مذهب شایع در شام تا اواخر قرن سوم هجری مذهب اوزاعی بود (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۳۷۴/۵، ۹۴/۳؛ زرکلی، ۵۹/۱، ۲۰۴/۳؛ حلاق، ۲۰۰۷م: ۲۴۱-۲۴۰). از آن جا که اوزاعی از هواداران بنی‌امیه شمرده می‌شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۱۷/۱۰؛ الاهل، ۱۳۸۶ق، ۱۵۳) و به خاطر همکاری صمیمانه‌اش با آنان در ابتدای فتح شام توسط عباسیان مدتی مخفی بود (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۱۷/۱۰-۱۱۸/۱۰) روش و نظریات وی می‌توانست در شاگردان و مریدانش تأثیر عمیقی بگذارد. اوزاعی روایاتی در شأن بنی‌امیه و این که پیامبر ﷺ اجازه قیام علیه آنان را نداده‌اند، نقل کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۲۳۸/۶). به هر روی نفوذ تفکرات اوزاعی در میان غالب مردم شام را می‌توان یکی از عوامل مهم مخالفت شامیان با بنی‌عباس برشمرد. این عشق و علاقه به بنی‌امیه چنان در بین مردم شام نفوذ داشت که شامیان تا مدت‌ها نسبت به هر مذهبی غیر از تفکر اوزاعی واکنش نشان می‌دادند. طوری که بعضی از پژوهشگران معتقدند این که مذهب شایع در عراق در عصر عباسی حنفی بود شامیان را که مخالف حکومت عباسی بودند به مقاومت در برابر این مذهب واداشت (حلاق، ۲۰۰۷م، ۲۳۳).

۱. این نارضایی در فاصله سال‌های ۳۳۴-۳۳۳ ق که شهرهای شمالی شام و دمشق مورد تهاجم حمدانیان قرار گرفت به شدت مشهود بود. به طوری که هیچ مقاومت جدی در برابر حمدانیان از سوی شامیان روی نداد (ن. ک. ابن العدیم:





گرچه از اواخر قرن سوم هجری مذهب شافعی با حمایت طولونیان در شام رواج یافت، اما حیات فکری اوزاعی مذهبان به عنوان فقهای تأثیرگذار بر اندیشه جامعه شام ادامه یافت؛ طوری که بسیاری از فقهای بزرگ حتی تا اواخر قرن پنجم هجری همچنان پیرو افکار و اندیشه‌های او بوده و در نشر آن می‌کوشیدند^۱ و احادیث منقول از او را که در شأن و بیان فضایل بنی‌امیه بود به عنوان حجت می‌پذیرفتند. بدیهی است رواج این گونه افکار و اندیشه‌ها، دوستی بنی‌امیه را در دل‌ها زنده نگاه می‌داشت و از آن‌جا که بنی‌امیه دشمن شیعیان و خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بودند این دشمنی در بین گروه‌هایی از مردم شام ادامه یافت. با فتح شام به دست لشکریان فاطمی و بر اساس سیاست مذهبی که آنان در پیش گرفتند مذهب اسماعیلی به عنوان مذهب رسمی و مورد تأیید در شام پذیرفته شد. از این رو لازم بود این مذهب در مناطق تحت نفوذ فاطمیان گسترش یابد. اصولاً فاطمیان برای گسترش دعوت و نفوذ خود در سرزمین‌های اسلامی از داعیان و شیوه‌های تبلیغی خاصی استفاده می‌کردند (مقریزی، ۱۴۱۶ ق: ۷۱/۱-۶۸؛ عبدالله عنان، ۱۳۷۹ ق، ۲۶۶ به بعد). اما این شیوه‌ها در شام مؤثر واقع نشد و فاطمیان را در اشاعه آرمان‌های خویش ناکام گذاشت. از نظر دور نماند که سابقه فعالیت قرمطیان و جنگ و ویرانی‌هایی که در دوران طولونیان و سپس در دوره اخشیدی‌ها در شام راه انداختند، مزید بر علت بود و چهره منفوری از آنان که به لحاظ باورهای مذهبی به قرمطیان نزدیک بودند، در نظر شامیان ترسیم کرده بود. علاوه بر این که در منابع اسماعیلی در مقاطعی، شاهد نوعی قرابت و نزدیکی بین قرمطیان و فاطمیان نیز هستیم؛ از آن جمله این که داعیان قرمطی تحت اشراف و تعلیمات داعیان اسماعیلی در سلمیه قرار داشتند (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۸۹/۱-۱۹۳؛ ابراهیم حسن، ۱۳۶۶ ق، ۱۲۵).

فاطمیان بعد از استقرار در مصر اهتمام زیادی به نشر دعوت اسماعیلی در سرزمین‌های مجاور خود نشان دادند و در نتیجه شام به دلیل نزدیکی به مصر یکی از مراکز دعوت اسماعیلی شد (عنان، ۱۳۷۹ ق، ۲۹۱). داعیان اسماعیلی که عمدتاً از علما و دانشمندان بودند با مجالست با عامه مردم، آن‌ها را به مذهب اسماعیلی متمایل می‌ساختند. بعضی معتقدند

۱. نک. سمعانی، ۱۳۸۲ ق، ۳۷۴/۵، ۹۹/۳. ذیل شرح حال ابوالعباس ولید بن مسلم دمشقی و بشر بن ابوبکر.



داعیان فاطمی در زمان اخشیدیان در دربار آنان نفوذ نموده و محمد بن طغج را به خود متمایل کردند اما اطرافیان محمد بن طغج او را از عواقب کار ترساندند و مانع گرایش او به فاطمیان و قطع نام عباسیان از خطبه شدند (احمد حسن صبحی، ۲۰۰۵م، ۱۲۳).

این فعالیت‌ها زمینه‌های انتقال قدرت را فراهم ساخت و سبب شد فاطمیان از همین سیاست برای فتح مصر و شام استفاده کردند (تامر، ۱۹۸۲م، ۱۰۸؛ احمد حسن صبحی، ۲۰۰۵م، ۱۲۳). در این زمینه منابع به این موضوع اشاره دارند که شهرهای عسقلان، رمله، صور و جبل السماق در شام از مراکز دعوت اسماعیلی بود (ابن العديم، ۱۹۹۶م، ۲۵۹؛ تامر، ۱۹۸۲م، ۱۰۸؛ هالم، ۱۳۷۷، ۷۴). اما علی‌رغم کوشش فاطمیان و داعیان آنان، همان‌طور که قبلاً اشاره شد از آن‌جا که شامیان خاطره خوشی از قرمطیان در ذهن نداشتند و قرمطیان و فاطمیان را یکی می‌دانستند می‌توان ادعا کرد که گرایش به مذهب اسماعیلی در شام کم‌رنگ بود و حضور فاطمیان در شام و گسترش دعوت اسماعیلی بیشتر مبتنی بر حمایت نظامی بود (ابن قلاسی، ۲۰۰۷م، ۴۷/۱-۴۴).

زمینه‌های مذهبی شامیان و مواجهه فاطمیان با آن

مشکل اصلی فاطمیان در شام، دلبستگی شامیان به بنی‌امیه بود. در واقع علل و انگیزه اصلی قیام‌های شامیان در دوره اول عباسی به هواداری آنان از بنی‌امیه برمی‌گردد (طبری، ۱۳۸۷ ق، ۲۵۱/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۷ ق، ۱۹/۱۳، ۳۰). علاوه بر جانبداری از بنی‌امیه، از قرن اول تا نیمه دوم قرن چهارم هجری که فاطمیان قسمت وسیعی از شام را تصرف کردند، شامیان به عنوان مدافعان سرسخت سنت و جماعت مطرح بودند و با کسانی که فضایل علی (علیه السلام) را بیان می‌کردند به شدت برخورد می‌نمودند. برای نمونه می‌توان به شرح حال عبد الرحمن نسائی از بزرگان اهل سنت مراجعه کرد؛ وی که در جامع اموی دمشق در پاسخ پرسشی، فضایل علی (علیه السلام) را برتر از معاویه برشمرد، به شدت مورد ضرب و شتم دمشقیان قرار گرفت و از شهر اخراج شد تا جایی که علت درگذشت وی را جراحات حاصل از همان ضربات می‌دانند (ذهبی، ۱۴۱۷ ق، ۱۶/۳؛ شعله، ۱۹۵۹م، ۱۳۲). بنابراین تعصب زیاد نسبت به خلفای سه‌گانه باعث شده بود در دیگر مناطق اسلامی، از اهالی شام و خصوصاً دمشق به عنوان

ناصبی یاد شود (ابن عساکر، ۱۴۱۶ ق، ۲۱۹/۳۶) لذا طبیعی بود که با روی کار آمدن فاطمیان و رسمیت یافتن مذهب اسماعیلی و گرایش به افضلیت خاندان اهل بیت (علیهم السلام)، شامیان به آنان به چشم بددین بنگرند و حاضر به اطاعت و فرمانبرداری نباشند. ابن قلاسی در این زمینه می‌نویسد: "دمشقیان به خاطر اختلافات مذهبی و محبت شدید به بنی‌امیه، از لشکریان مغربی کراهت داشتند" (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۶۹/۱).

در این میان آنچه بر دشمنی و اختلاف مذهبی شامیان با اسماعیلیان دامن می‌زد، مواجهه فاطمیان با فقهای شام بود. فاطمیان با فتح مصر و سپس شام، منصب قضا و افتا را که از مهمترین مناصب سیاسی و اداری شمرده می‌شد به فقهای اسماعیلی مذهب سپردند و فقهای اهل سنت را به تدریج کنار گذاشتند. علاوه بر این فاطمیان کوشیدند با حمایت از فقهای اسماعیلی و تشکیل جلسات و حلقه‌های علمی، زمینه‌ساز توسعه علمی و گسترش این مذهب شوند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۱۵۳/۱). در نتیجه این روند، رفته‌رفته شاهد رکود دانش فقه اهل سنت و به انزوا رفتن فقهای آن در عصر فاطمی هستیم (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۱۵۳/۱). این عملکرد نیز زمینه‌های انزجار مذهبی مردم شام و فقهای آنان از اسماعیلیان را فراهم آورد.

به نظر می‌رسد لشکریان فاطمی نیز که از علائق مردم شام به بنی‌امیه و انزجار آنان از اسماعیلیان آگاه بودند از ابزار خشونت به مردم شام دریغ نکردند. آنان با اهالی شهرهای فتح‌شده بنای بدرفتاری گذاشتند و ساکنان آن‌ها را در تنگنا قرار داده و اموالشان را مصادره کردند. همچنین بعد از تصرف طبریه، حوران و بثنیه جمع زیادی از بزرگان شهر را به قتل رسانده و اموالشان را تاراج کردند (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۳/۱).

شدت عمل فاطمیان با اهالی طبریه، هراس و وحشت بسیاری از آنان در دل دمشقیان انداخت. دمشق بعد از امویان، مرکز حکومت نبود اما مرکزیت خود را در شام حفظ کرده بود و دمشقیان به عنوان نمایندگان اصلی مردم شام مطرح بودند و رفتار و تصمیمات آنان بر دیگر شهرهای شام تأثیر مستقیم داشت. آنان نیک می‌دانستند فاطمیان به زودی به قصد فتح دمشق به آنجا لشکر خواهند کشید. از این رو جماعتی از بزرگانشان را نزد جعفر، فرمانده فاطمی شام فرستادند تا از او امان بخواهند. اما فاطمیان با سردی با آنان برخورد کردند

(ابن قلاسی، ۲۰۰۷م، ۷۳/۱). آنان نیز اهالی طبریه را علیه فاطمیان تحریک کردند و در دمشق با تهییج مردم برای جنگ با فاطمیان آماده شدند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷م، ۷۳/۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۴/۱).

فتح دمشق و مواجهه فاطمیان با اهالی دمشق

علی رغم مقاومت شامیان سرانجام فاطمیان توانستند در سال ۳۵۹ ق بر دمشق دست یابند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ۵۱۹/۸؛ ابن تغری بردی، بی تا، ۳۳/۴). با تصرف دمشق، لشکریان فاطمی به عنوان نیروهای غالب، توان نمایش هر مانوری را داشتند. اختلاف عقیدتی به علاوه مقاومتی که اهالی دمشق در برابر فاطمیان نشان دادند، سبب شد لشکر فاطمی بعد از تصرف دمشق بنای بدرفتاری با مردم را بگذارند و جمعی از آنان را به قتل رسانده، شهر را غارت نموده و بازارها را آتش بزنند (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۴/۱). آنان سپس شعائر شیعی را در شهر اقامه کردند و "حی علی الصلوه" را به اذان افزودند.

گرچه بزرگان دمشق برای بازگرداندن امنیت شهر، دست به دامن جعفر بن فلاح شدند اما این درخواست، وضع را بدتر کرد؛ لشکریان فاطمی آنان را گرفتند و لباس هایشان را از تنشان درآوردند و کتکشان زدند و از آنان درخواست دیه کشته شدگان فاطمی را کردند البته این غیر از غارت‌هایی بود که سربازان فاطمی در نقاط مختلف می کردند. جعفر به این هم بسنده نکرد و زمانی که بزرگان دمشق - که از ناامنی شهر به ستوه آمده بودند - برای طلب امان نزدش آمدند، گفت: "شما را نمی‌بخشم مگر این که به همراه زنانتان نزد من آمده و موهای خود را پریشان کنید و به خاک بیفتید و طلب بخشش کنید" (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۵/۱). شامیان به ناچار این شرایط را پذیرفتند اما این مسئله آتش کینه آنان را نسبت به فاطمیان شعله‌ورتر ساخته (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۵/۱) و خاطره بدی از آنان در اذهان شامیان ایجاد کرد.



واکنش اهالی دمشق در برابر حاکمان جدید و تغییرات مذهبی

برای مردم دمشق پذیرش حاکمیت فاطمی که از نظر دینی با آنان اختلافات چشمگیری داشتند دشوار بود. خصوصاً این که فاطمیان از ابتدای فتح دمشق، فرهنگ شیعی اسماعیلی را ترویج می کردند. آنان به اذان "حی علی خیر العمل" را افزودند (ذهبی، ۱۴۰۶، ق، ۴۸/۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ق، ۲۶۷/۱۱) و لعنت بر شیخین را ترویج کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ق، ۲۶۷/۱۱). کسانی که به این رفتار فاطمیان خرده می گرفتند دچار گرفتاری و مشکلات فراوانی می شدند و گروهی به همین دلیل به قتل می رسیدند (ذهبی، ۱۴۱۳، ق، ۴۸/۲۶) بدین سان با غالب شدن اندیشه شیعی، خشم مردم دمشق نسبت به فاطمیان به دلیل تغییرات دینی افزایش یافت و زمینه مقابله با آنان را فراهم کرد.

اولین واکنش دمشقیان نسبت به بدرفتاری لشکریان فاطمی، شورش بود که به دنبال حذف نام خلیفه عباسی از خطبه روی داد. مردم دمشق در واکنش به این رفتار بر سر لشکریان فاطمی که در مسجد جامع برای نماز جمعه گرد آمده بودند، ریختند و گروهی از آنان را به قتل رسانده و گروهی را زخمی کردند. فاطمیان نیز در مقابل شورشیان واکنش نشان داده و آن‌ها را مجبور به پرداخت دیه نمودند (مقریزی، ۱۴۱۶، ق، ۱۲۵/۱؛ سرور، ۱۳۸۶، ق، ۱۱۹).

با وجود این و در پی سیاست‌های مذهبی فاطمیان، دمشقیان منتظر فرصتی برای انتقام و خارج شدن از حاکمیت فاطمی بودند. از آن جا که با حاکمیت فاطمیان، انسجام و هماهنگی نیروهای نظامی شهر آسیب دیده بود، تنها نیرویی که می توانست از نظر نظامی در برابر لشکریان فاطمی ایستادگی کند "احداث" دمشق بود. احداث نیروهای مردمی بودند و نظارت بر تمام امور شهری؛ از امنیت گرفته تا نظارت بر تقسیم آب و تأمین نظافت و نظم شهر را بر عهده داشتند (الجونی، ۱۹۸۲، م، ۵۳؛ طه خضر عید، ۱۴۲۶، ق، ۲۰۶). آنان به رهبری اسحاق بن عَصودا در دمشق علیه فاطمیان، شورش به راه انداختند (مقریزی، ۱۴۱۶، ق، ۱۲۶/۱). این گروه که بر تمام امکانات شهری تسلط داشتند، توانستند با بسیج نیروهای بومی مشکلات زیادی برای فاطمیان ایجاد کنند و برای عباسیان خطبه بخوانند و پرچم سیاه علم کنند (خضر عید، ۱۴۲۶، ق، ۲۱۳).



این شورش خسارت‌های زیادی برای فاطمیان در پی داشت. تزلزل سیاسی که به دنبال آن برای حاکمیت فاطمیان در دمشق پدید آمد جعفر بن فلاح را بر آن داشت به هر ترتیبی که شده رهبران آشوب را دستگیر کند. گرچه گروهی از این رهبران مثل محمد بن عسودا و ظالم بن موهوب عقلی توانستند از دست فاطمیان بگریزند اما اسحاق بن عسودا و گروهی دیگر دستگیر شده و به دار مجازات آویخته شدند و سرهایشان بر دروازه‌های شهر قرار گرفت (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۶/۱). این مسئله نیز بر نفرت و وحشت دمشقیان افزود و آنان را ترغیب کرد تا به شریف ابوالقاسم بن ابی یعلی عباسی از مخالفان مذهبی پیوندند (ابن تغری بردی، بی تا، ۱۲۴/۱).

ابن ابی یعلی یکی از ناراضیان حکومت فاطمی در دمشق بود که گفته می‌شود شورش او بیشتر رنگ مذهبی داشت (طوقش، ۲۰۰۸ م، ۱۱۴). زمانی که جعفر برای آرام کردن اوضاع اطراف دمشق، شهر را ترک کرد او نقاط مهم شهر را به تصرف درآورد. به دنبال این موفقیت اهالی به سرعت اطراف او جمع شدند و قیامش تبدیل به تهدیدی جدی علیه فاطمیان شد. جعفر توانست با کمک نیروهای تازه نفس فاطمی، شهر را محاصره کرده و شورش را فرونشاند. ابوالقاسم سرکرده قیام به سمت بغداد گریخت. اما در نزدیکی تدمر دستگیر و به مصر فرستاده شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ۲۶۶/۱۱). بدین ترتیب دامنه شورش که انتظار می‌رفت سیطره فاطمیان را از دمشق برچیند، خاموش شد. شاید بتوان علت اصلی این شکست را فقدان برنامه مشخصی از سوی قیام کنندگان دانست. آنان اجازه ندادند جعفر به اندازه کافی از دمشق دور شود تا سپس قیام خود را آغاز کنند. علاوه بر این آنان نیروی نظامی فاطمی را نیز دست کم گرفتند. در عین حال روزه‌روز بر نارضایی مردم شام از لشکریان فاطمی افزوده می‌گشت.

آنچه آتش این نارضایی را تندتر می‌کرد رفتار فقهای سنی مذهب شام بود. رواج افکار اشاعره در اواخر قرن چهارم در شام و مخالفت جدی آنان با شیعیان به این مخالفت‌ها دامن می‌زد. اهتمام فقها و محدثین شامی در این دوره را می‌توان ترویج مذهب سنت و ذکر فضایل صحابه و دفاع از مصونیت آنان و نیز تقدیسان برشمرد. آنان حتی برای این که با مخالفت شیعیان روبه‌رو نشوند در کنار بزرگداشت صحابه و خلفای سه گانه از علی علیه السلام نیز



به عنوان یکی از صحابه بزرگ یاد می کردند. نقل احادیثی مانند: قال رسول الله ﷺ: "إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ أَصْحَابِي عَلَى الْعَالَمِينَ؛ سَوَى النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، واختار لي من أَصْحَابِي أَرْبَعَةً - یعنی -: أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ، رَحِمَهُمُ اللَّهُ؛ فَجَعَلَهُم أَصْحَابِي. و قال في أَصْحَابِي: كُلُّهُمْ خَيْرٌ"؛ خداوند اصحاب من را بر عالمیان به جز پیامبران و مرسلینش برتری داد و از بین اصحابم چهار نفر یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی را برگزید و آن‌ها را اصحاب من قرار داد. نیز این نقل پیامبر که اصحاب من همه‌شان خوب بودند، توسط علمای بزرگی مثل عبدالعزیز بن عثمان القرطسائی (متوفی ۴۰۷ ق)، فقیه بزرگ شام (ابن عساکر، ۱۴۱۶ ق: ۳۱۶/۳۶-۳۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ۱۲۲/۴) می توانست بدون این که با احساسات اسماعیلیان بازی کند نوعی ترویج و تأیید مذهب سنت باشد. از سوی دیگر بعضی از علمای شام به طور علنی فاطمیان را به بددینی متهم می کردند و مردم را علیه آنان تحریک می نمودند. محمد بن علی النابلسی، شیخ رمله همواره می گفت: "اگر ده تیر داشته باشم نه تیر را سوی فاطمیان و یکی را به سوی رومیان می زنم" (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۲/۱؛ احمدعلی، ۱۹۸۹ م، ۱۰۴).

به هر روی این نگرش دمشقیان علیه فاطمیان زمینه‌های قیام‌های دیگری را فراهم ساخت. اما از آنجا که بسیاری از رهبران آنان یا به قتل رسیده و یا تحت پیگرد فاطمیان از دمشق فرار کرده بودند این قیام‌ها موفقیت آمیز نبوده و عمدتاً در نطفه خاموش می شد.

همکاری شامیان با نیروهای معارض خارجی

مردم دمشق که مغلوب نیروهای فاطمی شده بودند از این که بتوانند دولتی سنی مذهب در شام بر سر کار آورند، ناامید شده بودند. از این رو زمانی که قرمطیان به شام لشکر کشیدند نه تنها با لشکریان فاطمی در برابر قرمطیان همکاری نکردند بلکه از اظهار اطاعت در برابر قرمطیان ابایی نداشتند. ظالم بن موهوب العقیلی که پیش از این در جریان شورشی در دمشق تحت پیگرد فاطمیان بود پیشاپیش سپاه قرمطیان به همراه جمعی از بنی کلاب و بنی عقیل قرار داشت و به آنان کمک می‌رساند (ابن تغری بردی، بی تا، ۱۲۶/۱؛ زکار، ۱۴۱۰ ق، ۵۰۹). از این رو جعفر بن فلاح که نمی‌توانست به دمشقیان اعتماد کند مجبور شد برای حفظ امنیت، قسمتی از سپاه را در دمشق نگه دارد. طوری که این نابسامانی در صف‌آرایی در

برابر قرمطیان را می‌توان یکی از عوامل اصلی شکست جعفر از قرمطیان و کشته شدن او دانست.

گرچه سرانجام معز فاطمی در سال ۳۶۳ ق لشکری به دمشق فرستاد و والی قرمطی آن را دستگیر کرد و توانست دامنه نفوذ فاطمیان را بر دمشق و قسمت‌های جنوبی شام بگستراند اما دوره تسلط مجدد فاطمیان بر دمشق را نیز نمی‌توان دوران آرامش و امنیت برای اهالی دانست. معز در رمضان ۳۶۳ ق با سیاست تسامح و مدارایی که در پیش گرفت، ظالم بن موهوب عقیلی را به عنوان والی به دمشق فرستاد و ابومحمد ابراهیم بن جعفر بن فلاح را به همراه گروهی از لشکریان فاطمی، برای تأمین امنیت همراه او کرد. مردم در ابتدا به انتخاب ظالم، روی خوش نشان دادند اما این تاکتیک نیز راه به جایی نبرد و با استقرار لشکریان فاطمی در دمشق موج شورش و آشوب شهر را فرا گرفت (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۲/۱).

مواجهه مذهبی در دوره دوم حاکمیت فاطمی بر دمشق

بعد از شکست قرمطیان و استیلای دوباره فاطمیان بر دمشق، حس بی‌اعتمادی بین طرفین افزایش یافت. به نظر می‌رسد لشکریان فاطمی به اهالی اطمینان نداشتند. پیشینه مخالفت‌های آنان با فاطمیان علت اصلی این عدم اطمینان بود. سکوت و حمایت ضمنی دمشقیان از قرمطیان نیز بر این عدم اطمینان می‌افزود. اهالی دمشق که بدرفتاری لشکریان فاطمی را از یاد نبرده بودند روی خوشی به آنان نشان نمی‌دادند. بنا بر شواهد تاریخی اختلاف مذهبی را باید یک عامل مهم درگیری شامیان با فاطمیان در این برهه زمانی تلقی کرد. پیامد این دست اختلافات این بود که هر دو طرف می‌کوشیدند به طرف مقابل آسیب رسانند. اما از آنجا که قدرت و حکومت در دست فاطمیان بود آنان با شدت عمل بیشتری در دمشق، به تاراج و فساد در نواحی مختلف پرداختند و اموال افرادی را که در راه‌ها و گذرگاه‌ها با آنان برخورد می‌کردند مصادره می‌نمودند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۲/۱). وضع طوری بود که صاحب شرطه به هر کس از اهالی مظنون می‌شد او را می‌گرفت و می‌کشت (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۳/۱). این تندروی‌ها سبب شد اهالی روستاهای اطراف دمشق به خاطر ناامنی به دمشق مهاجرت کنند. طوری که ابن قلاسی می‌نویسد: "روستاها خالی شد و بر

حومه و خود شهر وحشت حکمفرما گردید" (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۳/۱). این روند می‌توانست بیکاری و ناامنی را نیز بر نارضایی دمشقیان بیفزاید.

بدرفتاری فاطمیان گرچه از یک سو به کینه ایشان از دمشقیان و اهل سنت باز می‌گشت اما از سوی دیگر نشانگر کم‌تجربگی سیاسی آنان بود که باعث دامن زدن به این گونه اختلافات می‌شد. به نظر می‌رسد لشکریان فاطمی تنها راه بسط قدرتش را استفاده از زور و قدرت نظامی می‌دانستند. آنان مظنونین و کسانی را که از فرمانشان اطاعت نمی‌کردند یا از پرداخت مالیات و اموال درخواستی سر باز می‌زدند و یا به شعائر شیعیان توهین می‌کردند، تنبیه نموده و در مواردی بی‌دلیل می‌کشتند. نهایتاً کار به جایی رسید که حتی کسانی که اظهار محبت به ابوبکر و یا عمر می‌کردند مورد آزار و ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و گاه به قتل می‌رسیدند (ابن تغری بردی، بی‌تا، ۲۰۷/۴). از آن طرف مردم شام نیز حاضر به عقب‌نشینی نبودند و با سماجت همراه با خشونت از خلیفه اول و دوم به بزرگی یاد می‌کردند و برای در تنگنا قرار دادن لشکر فاطمی با خود سلاح حمل می‌نمودند. آنان در هر فرصتی گروهی از لشکریان را که در شهر در حال گذر بودند از پا درمی‌آوردند. گاهی نیز در اطراف جنازه کشته‌شدگان شام جمع می‌شدند و آنان را تا جامع اموی تشییع می‌کردند و بازارها را می‌بستند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۳/۱). این رفتارهای افراط‌گرایانه و خشونت‌های بی‌جا و اقدامات اغلب همراه با فساد به علاوه تلاش برای ایجاد تغییر و تحول در فرهنگ حاکم آن هم بدون تسامح، سبب می‌شد روز به روز بر کینه و خشم مردم شام نسبت به فاطمیان افزوده گردد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت ضعف مدیریت انسانی و شیوه نادرست مواجهه با مردم توسط فاطمیان و نیز عدم همدلی بین شامیان و مغربیان و ارتباط ضعیف و شکننده آنها باعث عمق یافتن اختلافات و بروز شورش و طغیان عمومی می‌شد.

در یکی از گزارش‌ها به خوبی به چگونگی شکل‌گیری شورش فراگیر اشاره شده است: "در روز دوشنبه ۱۷ ذی‌القعدة ۳۶۳ ق به دنبال قتل یکی از شهروندان دمشقی و تعرض لشکریان به مردم، اهالی دمشق فریاد بسیج علیه فاطمیان سر دادند و لباس جنگ پوشیدند و به آنها سنگ پراکندند و آتش به طرف آنان پرتاب کردند. در نتیجه این درگیری سپاهیان فاطمی مجبور به عقب‌نشینی شدند؛ اما آنها نیز بیکار ننشستند و منطقه

فرادیس دمشق را که از زیباترین مکان‌های آن بود به آتش کشیدند" (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۵/۱). تنها نصیبی که از این آشوب‌ها به مردم می‌رسید، تخریب خانه‌ها و از دست دادن عزیزانشان بود. در یکی از همین آتش‌سوزی‌ها قسمت زیادی از شهر سوخت؛ از جمله قصر حسن بن طغج اخشیدی طعمه حریق شد (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م: ۴۶/۱-۴۵).

البته دامنه آشوب‌ها به همین جا ختم نمی‌شد و در روزهای بعد نیز ادامه می‌یافت. در واقع هر دو گروه یکدیگر را متهم به بددینی و بدمذهبی می‌کردند و رفتار خشن را به مذهب یکدیگر نسبت می‌دادند. هر دو گروه خون یکدیگر را مباح می‌دانستند و معتقد بودند طرف مقابل بدعت‌هایی به دین افزوده که با کشته شدنشان، انحرافات مذهبی در سطح جامعه کم شده و دین درست جایگزین می‌شود (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۲/۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۳/۱). ابن قلاسی در مورد همین حادثه می‌نویسد: "روز بعد مغربیان با سپاهی عظیم دوباره به شهر تاختند و مردم نیز با دیدن سپاه، لباس جنگ پوشیدند" (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۷/۱).

گرچه این آشوب سرانجام با پا در میانی بزرگان دمشق و طلب عفو آنان از سرکردگان لشکر فاطمی فرو نشست، اما آتش کینه و ترس همچنان شعله‌ور بود. به این معنا که این آرامش همچون خاکستر روی آتش به زودی با وزیدن اولین نسیم از بین رفت. این بار علت آشوب، نزاع بین یکی از سربازان فاطمی با یکی از اهالی دمشق بود بر سر کودکی که سرباز فاطمی می‌خواست به زور از او بگیرد که سرانجام باعث قتل سرباز فاطمی شد (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۴۹/۱).

به دنبال این اتفاق بازاریان دمشق که امنیت خود را در خطر می‌دیدند بازار را بستند. ابومحمود سرکرده سپاه مغربی نیز بین یارانش سلاح پخش کرد. در ادامه دامنه آشوب به منطقه طاحون دمشق و آرامگاه‌ها و مقابر کشیده شد و این مناطق در آتش سوختند و خسارت‌های زیادی به دمشقیان وارد آمد. این بار نیز مشایخ شهر از جمله ابوالقاسم احمد بن ابی هاشم العقیقی العلوی نزد ابومحمود رفتند و از او طلب عفو و بخشش کردند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م: ۵۱/۱-۵۰).



گرچه این آشوب به ظاهر نیز فرونشست اما شورشی دیگر به رهبری ابن الماورد و همکاری گروهی از احداث در دمشق در حال شکل گرفتن بود.^۱ به نظر می‌رسد منشأ این شورش نیز به مسائل مذهبی بازمی‌گشت. در واقع فاطمیان با بزرگداشت عید غدیر و روز عاشورا که از دوران معز به طور وسیعی در مصر و شام برگزار می‌شد به نوعی احساسات مذهبی شامیان را جریحه‌دار ساختند. هرچند آنان کوشیدند با بزرگداشت سالروز همراهی ابوبکر با پیامبر در غار ثور این رفتار فاطمیان را تلافی کنند اما با برخورد شدید آنان، برپایی این مناسبت ممنوع شد (طوقش، ۲۰۰۸م، ۲۲). بزرگداشت عاشورا که در ایام معز خصوصاً با حضور خلیفه صورت می‌گرفت به علاوه تجمع مردم بر مزار کثوم از فرزندان علی (ع) و نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن و بستن بازارها و مقابله جدی با کسانی که در عاشورا به شادی می‌پرداختند باعث قوت شیعه بود. تأثیرات این تجمعات بر اهالی شام که در نزدیکی مصر قرار داشت، به شدت چشمگیر بود. این در حالی است که قبل از این در تجمعات شیعیان با دخالت عاملان اخشیدی هر کس معاویه را بزرگ می‌داشت مورد احترام قرار می‌گرفت و گرنه اموالش مصادره می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۱/۱۴). در واقع شامیان که پیش از این حاضر نبودند با شیعیان کنار بیایند و به احساسات مذهبی آنان احترام بگذارند اکنون مجبور بودند شاهد فعالیت‌های مذهبی آنان در سطح وسیع باشند. بنابراین از هیچ اقدامی علیه فاطمیان دریغ نکردند.

حمایت شامیان از ترکان جهت مواجهه مذهبی با فاطمیان

وقتی اهالی دمشق دریافتند که به تنهایی توان مقابله با لشکر فاطمی را ندارند درصدد برآمدند از هر نیروی خارجی علیه فاطمیان کمک بگیرند. از این رو زمانی که در آخر ذی‌القعدة سال ۳۶۳ ق اُلْفَتَکین ترک به قصد اعاده خلافت عباسی به حمص لشکر کشید، اهالی دمشق از او خواستند که به دمشق بیاید. اُلْفَتَکین با کمک اهالی دمشق و احداث شهر توانست بر نیروهای فاطمی مستقر در دمشق پیروز شده، شهر را فتح نماید و گرنه سپاهیان

۱. همدانی در تكملة تاريخ طبري مي‌نويسد: در آن زمان عياران توانسته بودند بر دمشق مسلط شوند (ن ك: ۴۴۴/۱۱؛ ابن خلدون، ۵۳۴/۳؛ ابن اثير، ۶۵۶/۸).

وی گروه کوچک سیصد نفری بودند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۵۴/۱) که بدون یاری اهالی شهر، تصرف دمشق برایشان غیر ممکن بود. علت اصلی این یاری به انزجار دمشقیان از فاطمیان و مذهب اسماعیلی برمی گشت.

الفتکین برای جلب رضایت دمشقیان کوشید احساسات مذهبی آنان را با خود همراه سازد. بنابراین در اولین اقدام نام خلیفه فاطمی را از خطبه حذف کرد و دستور داد بر منابر دمشق و مناطق تابعه به نام خلیفه عباسی طائع لله خطبه بخوانند.

علاوه بر آن تمام شعائر شیعی از شهر، محو شد و عبارت "حی علی خیر العمل" از اذان حذف گردید. دمشقیان که با آمدن الفتکین توانسته بودند اعتقادات مذهبی خود را بار دیگر در سطح جامعه اعاده کنند، از همکاری با وی دریغ نکردند. همکاری اهالی دمشق با الفتکین سبب شد وی بتواند از سال ۳۶۴ تا ۳۶۷ ق به مدت سه سال در مقابل لشکر فاطمی که پی در پی به قصد تصرف دمشق فرستاده می شد مقاومت کند (ابن قلاسی، ۲۰۰۷ م، ۵۴/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ۲۸۱/۱۱).

هر چند سرانجام الفتکین از فاطمیان شکست خورد، اما شعله های قیام این بار نه فقط در دمشق بلکه در دیگر نواحی شام چون صور و فلسطین شعله ور شد. طوری که عصر الحاکم را می توان از این جهت یکی از متزلزل ترین دوره های حکومت فاطمی در شام دانست. در همین دوران، مغرب و مصر نیز شاهد قیامی به رهبری أبورکوه علیه فاطمیان و به نفع امویان اندلس هستند (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ ق، ۵۰۹/۴). علاوه بر این نباید از نظر دور داشت که در همین دوران خلافت امویان در اندلس، این شهر دوران رشد و پویایی خود را طی می کرد. سیاست خلفای اموی اندلس از دوران عبدالرحمن الناصر و جانشینانش این بود که نفوذشان را در سرزمین های تحت حاکمیت فاطمیان خصوصاً بین قبایل مغرب گسترش دهند (ابن خلدون، ۱۹۹۸ م، ۷۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ۳۳۷/۱۱). در همین راستا آنان کوشیدند با ملقب کردن خود به نام خلیفه و دعا برای خلفای اموی بر منابر، خلافت اموی را احیا نمایند. این مسأله می توانست شامیان و مردم دیگر مناطق که هنوز محبت بنی امیه را در دل داشتند به ظهور مجدد خلافت اموی در شام دلگرم نماید.





به نظر می‌رسد فاطمیان که دریافته بودند با نیروی نظامی امکان استیلا بر دمشق و شام را ندارند سرانجام سیاست تسامح مذهبی در برابر مذهب اهل سنت را در پیش گرفتند (عنان، ۱۳۷۹ ق، ۱۴۷؛ عریکیز، بی تا، ۳۲). بدین ترتیب بر اساس فرمان موسوم به "سجل" که الحاکم در رمضان ۳۹۸ ق صادر کرد، سختگیری‌های مذهبی نسبت به اهل سنت کاهش یافت، سبّ صحابه ممنوع شد و اجازه مشارکت سیاسی و مذهبی و تصدی مشاغل دولتی به آنان داده شد (مقریزی، ۱۴۱۶ ق، ۷۸/۲).

نتیجه گیری

نارضایی مذهبی شامیان از فاطمیان یکی از علل اصلی مخالفت و مقاومت آن‌ها در برابر فاطمیان بود. طوری که زمینه‌ساز شورش‌های مکرر در نقاط مختلف شام شد. فاطمیان نیز در مقابل، برای کنترل اوضاع و بقای حکومت خود از خشونت و سختگیری مذهبی بهره بردند و این خود دامنه اختلافات را افزایش داد. تا آنجا که مردمی که در ابتدا حاضر بودند با فاطمیان همکاری کنند تبدیل به دشمنانی شدند که برای رهایی از آنان دست به شورش‌های مختلف زده و حتی گاه با نیروهای خارجی مثل قرامطیان و ترکان همکاری کردند. گرچه آنان موفق نشدند فاطمیان را از شام برانند اما عدم همکاری‌شان با نیروهای فاطمی، زمینه‌های تزلزل سیاسی آنان را در شام فراهم ساخت و در درازمدت باعث شد فاطمیان به ناچار در بعضی از سیاست‌های دینی خود تجدیدنظر کنند.

هر چند اتخاذ سیاست‌های جدید کمی از دامنه تنش‌ها کاست، اما مانع استقلال‌طلبی شامیان در قرن پنجم و ایجاد دولت‌های کوچک مستقل و سرانجام استقبال و حمایت آنان از سلجوقیان نشد. تا آنجا که می‌توان عامل مذهبی و سوءرفتار لشکریان مغربی را که بیشتر بر پایه تعصبات مذهبی بود، یکی از علل سقوط حاکمیت فاطمیان در شام دانست. در حالی که اگر فاطمیان از ابتدای ورود به شام، سیاست تبلیغ توأم با تسامحی را که از دوران الحاکم به بعد در پیش گرفتند در دستور کار خود قرار می‌دادند و از خود فقهای شام برای نشر آموزه‌های اسماعیلی بهره می‌بردند، موفق‌تر بودند.

1.5



منابع

١. ابراهيم حسن، حسن، طه، احمد شرف، **عبيدالله المهدي**، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ١٣٦٦ ق.
٢. ابن اثير، عزالدين، ابوالحسن علي، **الكامل في التاريخ**، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ ق/١٩٦٥ م.
٣. ابن العديم، كمال الدين ابوالقاسم عمر بن احمد، **زبدة الحلب في تاريخ حلب**، وضع حواشيه خليل المنصور، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧ ق/١٩٩٦ م.
٤. ابن تغرى بردى، جمال الدين ابوالمحاسن يوسف، **النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة**، قاهره، وزارة الثقافه و الارشاد القومى، بى تا.
٥. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، **المنتظم في تاريخ الامم و الملوك**، بى جا، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ ق.
٦. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **تاريخ ابن خلدون**، تحقيق خليل شحاده، بيروت، دارالفكر، ط الثانيه، ١٤٠٨ ق/١٩٩٨ م.
٧. ابن عماد حنبلى، **شذرات الذهب في اخبار من ذهب**، تحقيق الارناؤوط، دمشق، دارابن كثير، ١٤٠٦ ق/١٩٨٦ م.
٨. ابن قلاتسى، ابويعلى حمزه بن اسد، **تاريخ دمشق**، تحقيق سهيل زكار، دمشق، التكوين، ٢٠٠٧ م.
٩. ابن كثير الدمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، **البداية و النهايه**، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.
١٠. ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن بن هبه الله، **تاريخ مدينه دمشق**، دراسه و تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٦ ق.
١١. احمد، على، **الاندلسيون و المغاربه في بلاد الشام من نهايه القرن الخامس حتى نهايه قرن التاسع الهجرى**، دمشق، مكتبه الاسكندريه، ١٩٨٩ م.
١٢. احمس، حسن صبحى، **الدعوى الفاطميه، مكتبه مدبولي**، قاهره، ٢٠٠٥ م.
١٣. الاهل، عبدالعزيز سيد، **الامام الاوزاعى فقيه اهل الشام**، قاهره، لجنه التأليف بالاسلام، ١٣٨٦ ق.

۱۴. بادکوبه هزاوه، احمد؛ علی بیات و زینب فضلی، سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مصر در دوره ی اقتدار، **مطالعات تاریخی فرهنگی**، سال اول، ش ۳، بهار ۱۳۸۹ ش.
۱۵. تامر، عارف، **الخلیفة الفاطمی الخامس العزیز بالله**، بیروت، منشورات دارالافاق الجدیدة، ۱۹۸۲ م.
۱۶. تامر، عارف، **المعز لدین لله الفاطمی**، بیروت، منشورات دارالافاق الجدیدة، ۱۹۸۲ م.
۱۷. جعفریان، رسول، **اطلس شیعه**، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. الجونی، وفاء، **دمشق و المملكة اللاتینیة فی القدس**، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۲ م.
۱۹. چلونگر، محمد علی، مقایسه و تحلیل سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر تا پایان الظاهر، **پژوهش‌های تاریخی**، دوره ۴۷، ش ۱، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۴-۱۹.
۲۰. حلاق، وائل، **نشأة الفقه الاسلامی و تطوره**، ترجمه ریاض المیلادی، بی‌جا، دارالمرار الاسلام، ۲۰۰۷ م.
۲۱. خضر عبید، طه، **دور الاحداث فی العراق و بلاد الشام فی القرنین ۲-۴ ق**، مجمع العلمی العراق، المجلد الثاني و الخمسون، ربيع الثاني ۱۴۲۶ ق.
۲۲. دوادری، ابوبکر بن عبدالله، **کنز الدور و جامع الغرر (الدرة المضیه فی اخبار الدوله الفاطمیه)**، تحقیق صلاح الدین منجد، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام**، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۲۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق شیخ علی معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستحزین و المستشرقین**، بیروت، دارالعلم للملایین، ط الثامنیه، ۱۹۸۹ م.
۲۷. زکار، سهیل، **اخبار القرامطه فی احساء الشام، العراق، الیمن، ریاض، دارالکوثر**، ۱۴۱۰ ق.



۲۸. سرور، جمال‌الدین، **النفوذ الفاطمی فی بلاد الشام و العراق فی القرنين الرابع و الخامس بعد الهجره**، بی‌جا، دارالفکر العربی، ۱۹۶۴ م.
۲۹. سرور، جمال‌الدین، **سیاست الفاطمیین الخارجیه**، بی‌جا، دارالفکر العربی، ۱۳۸۶ ق.
۳۰. سمان محمد عبدالله، **الاوزاعی عالم اهل الشام، نشریه الازهر**، السنه الخامسه و الثلاثون، الجزء ۶، شعبان ۱۳۸۳ ق، صص ۶۹۶-۶۹۳.
۳۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الانساب**، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف الیمانیه، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. سنه‌جی، ابی عبدالله محمد، **تاریخ فاطمیان (اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم)**، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۴. طقوش، محمدسهیل، **تاریخ الفاطمیین فی شمالی افریقیه و مصر و بلاد الشام**، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۲۸ ق/۲۰۰۷ م.
۳۵. عریکیز، جمال محمد سالم، **فقهاء الشام فی مواجهه الغزو الصلیبی**، دمشق، عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، بی‌تا.
۳۶. عنان، محمد عبدالله، **الحاکم بامرالله و اسرار الدعوه الفاطمیه**، قاهره، موسسه الخانجی، ۱۳۷۹ ق.
۳۷. فضلی، زینب؛ احمدرضا خضری، **بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب، تاریخ و فرهنگ**، دوره ۴۴، ش ۱، شهریور ۱۳۹۱ ش، صص ۴۶-۲۷.
۳۸. محمد علی، حسین، **الصراعات الطائفیه و المذهبیه و اثرها فی اسقاط الدوله الفاطمیه**، مجله **العلوم الانسانیه جامعه بابل**، المجلد ۱۳، ش ۱، ۲۰۱۲ م، صص ۳۹۲-۳۸۱.
۳۹. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، **اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء**، تحقیق جمال‌الدین شیال، قاهره، جامعه الاسکندریه، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۶ ق/۱۹۹۶ م.
۴۰. هالم، هاینتس، **فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. همدانی، محمد بن عبد الملک، **تکمله تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.